

چنین کنند بزرگان: نقد و تحلیل کتاب شرح شوق

محمدیوسف نیری*

چکیده

مقاله حاضر نقدی است بر کتاب شرح شوق تألیف استاد سعید حمیدیان در پنج مجلد و ۴۳۹۷ صفحه در تجزیه و تحلیل غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. در این مقاله ابتدا امتیازها و کاستی‌های ساختاری کتاب بررسی شده سپس امتیازها و کاستی‌های محتوایی آن مورد بحث قرار گرفته است. در این ره‌گذر فصل‌هایی چون جهش معرفتی، آفاق زبانی ورود به متشابهات سخن، و مهندسی فرهنگ فراهم آمده است. در ادامه، کاستی‌های محتوایی از دو منظر نقد درون‌ساختاری و نقد برون‌ساختاری بررسی شده و به دنبال آن‌ها فصلی مستقل به تحلیل سازواری کتاب با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر و نیز سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی اختصاص یافته است. آخرین عنوان مقاله نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده است که در آن داوری نهایی در باب این اثر مطرح شده است. بر این تقدیر کتاب شرح شوق در شمار ارزش‌مندترین آثار حافظ پژوهی و حتی بهترین پژوهش‌های ادبی معاصر قلمداد شده است که می‌توان گفت یکی از تحقیقی‌ترین و اجتهادی‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در علوم انسانی در یک‌صد سال اخیر است که می‌تواند در جهت کاربردی و راه‌بردی مؤلفه‌های فرهنگ ایران نقش آفرین باشد.

کلیدواژه‌ها: نقد درون‌ساختاری، نقد برون‌ساختاری، جهش معرفتی، آفاق زبان.

۱. مقدمه

تاکنون درباره‌ی خواجه حافظ شیرازی و غزلیات او کتاب‌ها، مقاله‌ها، و پایان‌نامه‌های فراوانی نوشته شده است و این کوشش علمی هم‌چنان فعال و پویاست. برخی از این آثار همانند شرح عرفانی غزل‌های حافظ در ۳۰۵۳ صفحه (ختمی لاهوری) مفصل و برخی مانند لطیفه غیبی در ۱۴۲ صفحه (دارابی) خلاصه و موجز است. هر شارحی متناسب با مشرب فکری و جهان‌بینی ویژه‌ی خود دست به قلم برده و حافظ و اندیشه‌اش را آن‌گونه‌که دیده نشان داده است. عالِم‌ش چندان بود کش بیش است.

اما شرح شوق، تألیف استاد سعید حمیدیان، در تجزیه و تحلیل غزلیات حافظ اثری متفاوت است، زیرا اولاً یک‌جهتی نیست، بلکه تمام جهات و لایه‌های تو بر توی سخن خواجه را اعم از الاهیات و عرفان و حدیث تا نکته‌های تاریخی و ادبی و فرهنگی روشن و مستدل تفسیر کرده است. ثانیاً آرا و اندیشه‌ی دیگران را نیز نقد و تحلیل کرده است. ثالثاً اندیشه‌ی حافظ را در ساحتی عقلانی و کاربردی برای جهان امروز و اندیشه‌ی معاصر فراهم آورده است. رابعاً با شیوه‌ای نغز از هندسه‌ی سخن آمیزه‌ای از عقل و علم و ذوق را برای داوری و نهایتاً نردبانی برای جهش معرفتی برگزیده است. به همین سبب، اثری بسیار ژرف و گسترده و ماندگار به جامعه علمی و ادبی تقدیم داشته است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب شرح شوق تألیف و تصنیف استاد سعید حمیدیان است در پنج مجلد و ۴۳۹۷ صفحه که در تجزیه و تحلیل غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی فراهم آمده است. این کتاب از مشروح‌ترین و گران‌سنگ‌ترین آثار حافظ‌پژوهی و در نگاهی کلی در شمار بهترین و کم‌نظیرترین آثار ادب‌پژوهی معاصر است.

شرح شوق را می‌توان یک دائرةالمعارف جامع حافظ‌پژوهی تلقی کرد که هرگونه نقد و نظر و شرح قدیم و جدید و معارف مرتبط با شعر و اندیشه و شخصیت حافظ در کنار استنادات، استشادات، و استدلال‌ات علمی در آن مطرح شده است. دانش و بینش ژرف و گسترده‌ی مؤلف محترم هم‌راه با تجربه و اجتهاد ژرف و تحسین‌برانگیز وی در قالب هندسه‌ای متین و روشن‌زبانی این اثر ماندگار را به اوج درخشندگی و ماندگاری ارتقا داده است. به گونه‌ای که بسیاری از آرای بلند مؤلف، پس از آن همه سخن‌ها و کتاب‌ها درباره‌ی

حافظ، در حد فصل الخطاب جلوه‌گری می‌کند. در کنار امتیازات فراوان این اثر نقطه‌های کم‌رنگی از کاستی وجود دارد که در مجموع از ارزش والای آن نمی‌کاهد و در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۳. تحلیل ابعاد شکلی شرح شوق

هر اثر پژوهشی اگر شکل و ساختار زبانی مناسب با محتوای خود نداشته باشد، به‌رغم جامعیت محتوا از فایده و ارزش وجودی آن کاسته می‌شود. بسا بن‌مایه‌های عمیق علمی و ذوقی که به‌سبب قالب نامتناسب و ناموزون در غبار غفلت فرو رفته و طالبان را از فایده‌های خود بی‌بهره گذاشته است. از امتیازات ویژه این کتاب داشتن ساختار یا شکل متناسب زبانی است که البته ناموزونی مختصری نیز در آن پدید شده است.

۱.۳ امتیازات ساختاری کتاب

برای یک پژوهش ادبی نخستین ضرورت نشر کتاب است که خود ارزشی محوری است. این کتاب نثری روان و ساده و درعین حال بی‌رکاکت دارد. شیوه درست‌نویسندگی و خوب‌نویسندگی بر سراسر کتاب حکم فرماست. استنادها و استشهادها دقیق، علمی، متناسب، و یک‌دست رعایت شده است. از فضا و ظرفیت ظاهری کتاب استفاده بهینه شده به‌گونه‌ای که هم معیار و اندازه حروف و هم صفحه‌آرایی آن متناسب است. منابع کتاب معتبر و دست‌اول و با موضوع مطرح‌شده کاملاً هماهنگ است. ۵۷۱ منبع فارسی و عربی و ده منبع انگلیسی مورد استفاده و استناد مؤلف بوده است. در انتخاب هر منبع غالباً تصحیح معتبر آن گزینش شده مگر مواردی که بنابه توضیح مؤلف (صفحه ۴۱۷۲) استفاده از طبع‌های جدید به‌سبب طول مدت چاپ کتاب مقدور نبوده است. منابع شرح شوق عمدتاً در چهار گروه قابل طبقه‌بندی است: گروه اول دیوان‌های حافظ که با سلیقه و دیدگاه‌های گوناگون تصحیح شده است؛ گروه دوم شرح‌های مختلف و فراوان قدیم و جدید و داخلی و خارجی است؛ و گروه سوم کتاب‌ها و مقالات حافظ‌پژوهی گذشته و حال است و گروه چهارم منابع استنادی مؤلف در رابطه با شرح غزلیات است. این گروه شامل مراجع تفسیری، حدیثی، کلامی، عرفانی، فلسفی، ادبی، و تاریخی است. در تمام این چهار گروه منبع ضعیف و نامربوط به‌ندرت می‌توان یافت.

چشم‌گیرترین جلوه ساختاری کتاب وجود هندسه معتدل زبانی در آن است. مقصود از این هندسه ترکیب و تنسيق مؤلفه‌های مجرد علمی و عقلانی است که به‌عنوان محور ثابت و مشترک گفتار و نوشتار پدیدار می‌گردد. می‌توان این روابط مجرد کلامی را برای تقریب به ذهن در یک هندسه حسی تصویر و تصور کرد. هندسه حسی این کتاب به مثالی متساوی‌الاضلاع همانند است. به این ترتیب که یک ضلع آن شرح جامع و ضلعی نقل و نقد سایر شرح‌ها و نظرها و ضلع سوم، که ثمره آن دو ضلع است، اجتهاد و تفقه ظریف و جذاب مؤلف است که چون شیر و شکر با دو مؤلفه دیگر درآمیخته است. اساس شرح جامع کتاب بر نه نوع تجزیه و تحلیل استوار است. لغوی، تصحیح ابیات، شرح ابیات، تحلیل‌های قرآنی و حدیثی (نقلی)، عرفانی، کلامی، فلسفی، فقهی، تاریخی، و ادبی که به مقتضای نیاز و تناسب غزل به‌کار گرفته شده است. به اعتقاد این جانب بسیاری از تجزیه و تحلیل‌های مؤلف محترم در حد تفقهی ژرف است به گونه‌ای که از جهت حجیت منابع و قدرت استدلال و تناسب تحسین‌برانگیز استشهادها در حکم فصل الخطاب است.^۱

مؤلف در نقل و نقد سایر شرح‌ها و نظرها ترازوی انصاف را هرگز کنار نمی‌گذارد (۹۹۵، ۹۹۶، ۱۴۲۸). تا آن‌جا که تردید در استنباط خود را شجاعانه بیان می‌کند (۱۰۰۰، ۲۴۲۶) و آنچه را حقیقت تشخیص می‌دهد فدای ارادت خود به حافظ نمی‌کند و حتی درباره‌ی خواجه هم داوری عادلانه را رها نمی‌کند (۲۴۲۶). هندسه زبانی موصوف بر کل کتاب به‌جز بخشی کوچک محیط است.

گفتنی است که تفاوتی میان جلد اول و چهار جلد دیگر در ساختار به‌مقتضای مباحث وجود دارد به این ترتیب که جلد یکم ویژه مباحث موضوعی و درواقع محورهای اساسی و مشترک غزل‌های خواجه است که تمام زیرساخت‌ها و مبانی فکری و پیش‌فرض‌های لازم در آن مطرح شده است. شرح غزل‌ها از جلد دوم آغاز می‌شود و هر غزل یک فصل مستقل است. از ۴۹۸ غزل (با احتساب ۱۲ غزل افزوده در طبع قزوینی)، ۳۰۱ غزل سخن پایانی دارد که پس از سه ستاره مطرح شده و ۱۹۷ غزل فاقد این بخش است.

برخی از این سخن‌های پایانی بسیار محققانه و جامع تفسیر ابیات است (بنگرید به ۱۰۶۸، ۱۲۳۷، ۱۴۱۴، ۱۴۴۰، ۱۴۸۳، ۱۵۰۲، ۱۶۲۱، ۱۶۲۷، ۱۷۷۷، ۱۷۸۴، ۱۸۱۲، ۱۸۱۸، ۱۸۲۷، ۲۶۶۳) پاره‌ای از آن‌ها ضمن ارزش تحقیقی داشتن جلوه‌هایی از اجتهاد و نظر خاص در آن پدیدار است (بنگرید به ۱۶۷۷، ۱۶۸۲، ۱۶۹۸، ۱۷۶۱، ۱۹۱۲) گروهی دیگر جنبه تحقیقی - انتقادی دارد (بنگرید به ۱۸۰۶، ۱۸۵۹، ۱۲۲۹، ۱۹۹۸، ۳۷۷۷، ۳۸۴۶، ۳۹۰۸).

چنین کنند بزرگان: نقد و تحلیل کتاب شرح شوقی ۳۰۹

تعدادی بر شیوه انتقادی - تاریخی نوشته شده است (بنگرید به ۱۹۷۴، ۲۰۵۹، ۲۲۰۹، ۲۷۳۰) و برخی دارای تحلیل لطیف ذوقی و ادبی است (بنگرید به ۱۶۴۱، ۱۶۴۹، و ۱۹۰۳ «ادبی - تاریخی»، ۳۷۰۸ «ادبی - تاریخی»، و ۲۷۱۳ «تبارشناسی ادبی غزل») و دو مورد عرفانی محض است (۲۱۱۵، ۲۱۴۸) یک مورد کوتاه و جالب درعین حال قانع کننده نیز بر این رسته‌ها افزوده می شود (۳۹۶۷). البته مواردی نیز وجود دارد که در ارزش علمی و نظری هم سنگ این گروه نیست.

۲.۳ کاستی های ساختاری کتاب

کاستی های ساختاری کتاب در جنب امتیازات فراوان و درخشان آن ناچیز است. و پدیدشدن چنین رویدادهایی در اثری با چنان گستردگی ای کاملاً طبیعی است و دور از انتظار نیست. در این باره چند مورد قابل تذکر است.

نخست شکسته شدن وحدت رویه در جلد پنج با نقل نکردن متن اشعار دوم در بخش شرح غزلیات، هم چنان که در گفتار پیشین اشارت شد، از میان غزلیات شرح شده ۱۹۷ غزل فاقد بخش پایانی است و برخی از این سخن های پایانی سطحی و ناکافی و غیر قابل سنجش با سایر سخنان پایانی است (بنگرید به ۱۸۵۳، ۲۰۰۴، ۲۱۱۷، ۲۱۳۴، ۲۲۸۴، ۲۳۰۶، ۲۳۴۸، ۳۸۴۱) و یک مورد هم (صفحه ۱۷۵۴) بی هیچ قرینه و شاهدی به منزله طنزی قوی علیه خانقاه نشینان قلمداد شده است.

سومین مورد غزل هایی است که صرفاً به شرح مفردات آنها بسنده شده و پیام کلی آن مورد غفلت قرار گرفته است (بنگرید به ۱۲۹۴، ۱۳۵۰، ۱۳۵۴) پاره ای از غزل ها هم از نعمت شرح کاملاً محروم مانده است (بنگرید به ۲۸۸۰، ۲۸۹۱، ۲۸۹۳، ۲۹۱۱) شرح بعضی از غزل ها با اختصار و کم حوصلگی مطرح شده است (بنگرید به ۴۰۸۹، ۴۱۰۸). مؤلف محترم غزل (صفحه ۳۳۷۰) را عرشی خوانده است، اما شرح نیم عرشی هم برای آن نیاورده و از همین دست دو غزل کاملاً عرفانی (۴۰۴۴، ۴۰۷۳) عاری از شرح عرفانی است. مورد چهارم پدیدشدن ابهام در کلام است که احتمالاً به سبب اعتماد مؤلف به عهد ذهنی خواننده روی داده است (صفحه ۳۴ و ۳۵). چنان که در شرح «بیت عشقت رسد به فریاد...» (صفحه ۱۶۶۱) معنی ساده و روشن آن اگرچه به گونه ای طرح شده، در میان کلمات تاحدودی مبهم و پنهان است.

پنجمین مقوله قابل بیان وجود اطناب ممل در جای جای کتاب است و می توان آن ها را کوتاه کرد و درعین حال سخن های اساسی را مطرح کرد.^۲

ششمین مورد به کارگرفتن کلماتی است که درخور چنان نثر پخته و شایسته‌ای نیست مانند «norm» (صفحه ۲۳۷۶) و «کذا» (۴۰۴۸)، و نیز ترکیب «به‌نقل از» (۸۴۵، ۲۶۱۱) (که بایست در قالب اضافه شبه فعل به فاعل به کار رود و معمولاً نادرست استعمال می‌گردد)؛ یا کاربرد «تجلیل» به جای «تبجیل» (صفحه ۲۴۱۸) و نیز تعبیراتی طنزگونه علیه بعضی از صاحب‌نظران از جمله نسبت دادن تره به شاه محمد دارابی صاحب لطیفه غیبی (۸۴۴، ۱۴۶۴).

هفتمین و آخرین مورد قرارگرفتن کتاب‌نامه در میان فهرست‌هاست، درحالی‌که معمولاً به‌عنوان آخرین بخش کتاب آورده می‌شود. جای دو فهرست نیز در این کتاب خالی است یکی فهرست اماکن و دیگری فهرست اصطلاحات و ترکیبات خاص، اگرچه بسیاری از مصطلحات موردنظر در فهرست موارد توضیح شده آمده ناکافی است.

۴. تحلیل ابعاد محتوایی کتاب

این گفتار هم شامل امتیازات محتوایی است و هم کاستی‌های محتمل درون‌متنی.

۱.۴ امتیازات محتوایی

در باب امتیازات ساختاری کتاب، هندسهٔ زبانی را مطرح کردیم (۱.۳). این شاکلهٔ مجرد عقلانی هم به ساختار مربوط است هم به محتوا، زیرا زبان در ملتقای صورت و معنی است. و این دو رکن یعنی ظاهر و باطن در ماهیت زبان غیرقابل تفکیک است. بر این اساس، محتوای کتاب جامع فایده‌بخش و ممتاز است و افزون بر این ساختار ارزش‌مند به هنرهای دیگر نیز آراسته است. در ادامه به موارد چشم‌گیر آن اشارت می‌شود:

۱.۱.۴ جهش معرفتی

کتاب شرح شوق آینه‌ای روشن از دانش ژرف و گستردهٔ مؤلف آن استاد حمیدیان است. این اطلاعات محدود و مقید به دانش‌های ادبی نیست. پای دانش‌های دیگر نیز در میان است: تفسیر، حدیث، لغت، عرفان نظری، کلام، فقه، تاریخ، و ... و این همه مستند به منابع محکم و دست اول است. البته در بسیاری از آثار دانشگاهی و حوزوی این اوصاف وجود دارد که حاکی از میزان علم مؤلف است: علم دانستن است و محصولش در وجود انسان دانش است. اما در بعضی کتاب‌های ارزش‌مند افزون‌بر علم چیز دیگری وجود دارد که عین

علم نیست، بلکه حاصل علم است و آن معرفت است به معنی شناخت است. چه بسیار است پژوهش‌هایی که نصاب علم و دانش در آن چشم‌گیر و مقبول است، اما از معرفت یا بی‌بهره است یا کم‌بهره، اما در باب مؤلف شرح شوق باید بگوییم که به قول خواجه «یار ما این دارد و آن نیز هم» و هر دو را به کفایت و شایستگی داراست. به حکمیت ملکه معرفت است که دانش مؤلف به عنوان مواد اولیه تفقه و اجتهادی ژرف در ساحت‌های گوناگون جلوه‌گر شده است. مثلاً وقتی در باب واژه‌ها بحث می‌کند به صرف نقل معنی از یک منبع قابل اعتماد هم‌راه با ایراد و شواهد بسنده نمی‌کند، بلکه در اعماق لغت نقب می‌زند و لایه‌های گوناگون آن را بررسی می‌کند و به اصطلاح اهل علم در آن تفقه و تدبیر می‌کند آن‌گونه که بسیاری از آن‌ها یادآور تفقهات بلندپایه راغب اصفهانی در *المفردات* است (برای نمونه، بنگرید به همان: ۷۶۳، ۸۰۳، ۸۲۴، ۸۳۶، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۸۶۸، ۲۰۴۱، ۲۳۸۴، ۲۶۱۴، ۳۲۱۷، ۳۲۶۷، ۳۲۷۰، ۳۸۱۰، ۳۸۶۸). و زمانی که از قرآن و نکته‌های ظریف تفسیری و حدیثی و فقهی و کلامی، یعنی مجموعه معارف و حیانی، بحث می‌کند گویی سال‌ها در حوزه‌های دینی به تحصیل و تدریس و تألیف گذرانده است.^۳

به همین گونه است ویژگی‌های تحقیقات ادبی و تاریخی و اسطوره‌شناختی.^۴ اما تحقیقات و اجتهادات حکمی - عرفانی در جای‌جای این اثر نوری است بر نور در قالب زبانی مستدل و قانع‌کننده.^۵ از جاذبه‌های معرفتی این رساله شناخت و شناساندن فرهنگ و آداب شیراز در شعر و اندیشه حافظ است (همان: ۱۰۵۸). مؤلف در این باب نیز موفق درآمده است.

۲.۱.۴ آفاق زبان در رساله شرح شوق

پشت پرده پرنگار علم و معرفت جذابیت‌های محتوایی دیگری در شرح شوق است که ارزش معنوی کتاب را ده‌چندان می‌کند و آن حضور آفاق گسترده زبانی در موقعیت‌های ویژه و مناسب سخن است. زبان انسان هم‌چون حقیقت انسان بسیار پیچیده و بی‌پایان است. به قول خواجه کرمان:

سخن در نگاه قدما کوششی عقلانی است. می‌توان گفت که زبان صورت عقل بشری است و این تعریف مشهور که انسان حیوان ناطق است اشارتی است به اصالت اندیشه و عقلانیت به عنوان پشتوانه سخن (سودای ساقی ۱۳۸۶: ۵۰) جالب این‌که اصطلاح «Logos» در زبان یونانی هم به معنی لفظ است هم اندیشه که از لفظ بیان می‌شود (باطنی ۱۳۵۵: ۱۱). به قول مولانا (۱۳۶۳: ۷۰-۷۱):

صورت از معنی چو شیر از بیشه دان یا چو آواز و سخن زاندیشه‌دان
این سخن و آواز از اندیشه خاست تو ندانی بحر اندیشه کجاست

از آن‌جا که اندیشه درجات و مراتب مختلف دارد، سخن نیز در افق‌های مختلف طلوع می‌کند. به این مفهوم که گاه عقل با عالم محسوسات سروکار دارد و در مرتع نفس می‌چرد، گاه رو به جهان خرد و علم دارد، گاه رو به حقیقت خود که عالم دل است می‌نماید و گاه از نور دل که نور خداست بهره می‌برد نوری که از حس و عقل پاک و جداست. بر این تقدیر چهار افق زبانی محسوس و ممتاز است: زبان حس، زبان عقل و علم، زبان دل، و زبان حق. مجدداً تأکید می‌شود که ساختار کلی تمام این زبان‌ها عقلانی است. این عنوان‌ها خود توصیفی از این زبان‌ها تواند بود؛ زبان حس صورتی از عقلانیت و سیر در عالم محسوسات است؛ زبان عقل و علم ظهور مراتب عقل و دریافت‌های علمی است؛ زبان دل، که همان منطق الطیر است، جلوه حالات و اسرار و معارف دل است و این زبان در مراتب عالی صورت الهامات ربانی است، زبان حق، که ویژه بازیافتگان حضرت ربوبی و اولیای خداست، ظهور معارف و اسرار الهی است و حاصل تکلم حق در ژرفنای روح سالک الی الله. اوصاف کامل این زبان در خطبه ۲۲۲ نهج‌البلاغه آمده است.

گفتنی است که زبان حس و عقل و علم وسیله‌ای برای دانستن و داناکردن است، اما زبان دل وسیله‌ای معرفتی است یعنی آلت شناخت و شناسانیدن ذوقی است. هر افق زبانی خود لایه‌های گونه‌گون دارد که این گفتار مجال آن مباحث نیست. از جمله لایه‌های جالب و جاذب در زبان دل چیزی است که مولانا آن را «موج سخن» می‌خواند و توصیفی اجمالی از آن می‌کند:

این سخن و آواز از اندیشه خاست تو ندانی بحر اندیشه کجاست
لیک چون موج سخن دیدی لطیف بحر آن دانی که باشد هم شریف

(مولوی ۱۳۶۳: ۷۰)

بر این تقدیر موج سخن دلالتی پنهانی و پیامی لطیف از حالات و کیفیات روحی است که از ماورای کلمات و بطن کلام می‌تراود و بر دل مخاطب چنگ می‌زند (نیری ۱۳۸۶: ۵۴). کتاب شرح شوق جلوه‌گاه جذابی از افق‌های کلام است. این اثر علمی - ذوقی صرفاً در فضای تألیف و تصنیف محدود نمی‌شود، بلکه معلمی عاشق و خون‌گرم است که به حق بر مسند رفیع استادی خود نشسته و تمام ظرایف و روابط این فن شریف را می‌داند و

به کار می‌بندد. هنر خاص مؤلف در استفاده از افق‌های زبانی مسیر تازه‌ای نیز می‌گشاید و آن چنین است که زبان پیچیده عقلانی و علمی و حتی ذوقی را در مرتبه حس تنزیل می‌دهد. در این مقام چنان شفاف و روشن سخن می‌گوید که هر کلمه هم‌چون بلوری درخشان و صیقل‌یافته ژرفنای معانی را صاف و بی‌گره نشان می‌دهد.

ذهن و زبان مؤلف در این کتاب انتقالی است؛ از ساده‌ترین مفاهیم که به پیچیده‌ترین آن اوج می‌گیرد و در بیان نهایی به زمین حس و عالم محسوسات باز می‌گردد و آنچه در این سفر شکار کرده پخته و شیرین در کام مخاطب خود می‌گذارد، هنری بر شیوه مولانا جلال‌الدین.

استاد حمیدیان از تکررات عالم علم و قیل و قال فرساینده مدرسه به وحدت دل باز می‌گردد و درعین حال نمک عقلانیت را در کلام خود حفظ می‌کند. با چنین شیوه‌ای است که مثلاً شیرین پسر را در متن حکمت ذوقی و شعر معرفتی تفسیر می‌کند (۱۳۹۰: ۱۹۷) و یا مغبچه را به ولدان مخلصون قرآنی شرح می‌کند. درحالی‌که تفسیر دینی را در هر مورد جایز نمی‌بیند. اما چنان محققانه و زیبا در این وادی قدم می‌گذارد که هر مخاطب سرسخت لجوجی بال قبول و تواضع در برابر منطق محکم عقلانی و ذوقی او می‌گستراند. در صفحه ۸۳۳ آمده است:

این نگارنده اصولاً از ارائه تفسیر دینی در موارد غیرمربوط به آن ابا دارد و مغبچه را هم نمادی می‌داند که درعین دارابودن معنای کلی پیش‌گفته، ممکن است هر شاعری تصورات دقیق‌تری خاص خود از آن داشته باشد. به همین لحاظ و البته به دلیل تأثیرپذیری فراوان شاعران سده‌های اسلامی از قرآن کریم احتمال می‌دهد که دست‌کم در ذهنیات برخی از شاعران «مغبچه» با تصورات حول «ولدان مخلصون» در هم آمیخته باشد و چیزی از شمار مفهوم مجرد و آرمانی از زیبایی این کودکان جاودانی را اراده کرده باشند، که در دو سوره (واقعاً: ۱۷ و انسان: ۱۹) آمده است. در کریمه واقعاً در چند آیه پیاپی، بزمی ایزدی و بهشتی توصیف شده که «السابقون السابقون» پیشی‌گیرندگان از پیشی‌گیرندگان بر تخت‌های گوهرنشان پشت داده‌اند درحالی‌که گرد این پیران که سبوها و ابریق‌ها و جام‌های شراب معین یا جاری، شرابی نه در دسرزا و خردزدا در پیش دارند. کودکانی جاودانه می‌گردند. در آن بزم، گذشت از این کودکان نرینه، حورعین، یعنی زنان سیه‌چشم و درشت چشم نیز حضور دارند که مادینه‌اند و بدین سان این هر دو مظهر زیبایی در جوار یک‌دیگر حضور دارند. در تفاسیر نیز به زیبایی‌های این دو گروه از عوالم فریشتگی اشارت شده که در محیطی سرشار از نور و لطافت و مستی عارفانه گرد آمده‌اند.

یا درباب جمع‌شدن تناقض در شعر عرفانی پس از سخنی دامنه‌دار و ژرف تصریح می‌کند که: «تناقض الزاماً فقط میان عناصر محتوایی با یک‌دیگر قابل تحقق است نه میان عناصر شکلی با هم‌دیگر، و یا میان عنصری شکی با عنصری محتوایی» (همان: ۳۶۵). این چنین استنباط و اجتهاد بسیار عمیق و واقع‌بینانه نه تنها درباب حافظ‌پژوهی، که در کل ادب عرفانی قابل تسری است.

آنچه در این افق و گستره تأویلی ذوقی مشاهده می‌شود در افق علمی - عقلانی مؤلف نیز در شاکله‌ای قاطع و محکم نیز جلوه می‌کند و سبب می‌شود که احکام پولادین و صریحی حتی درباب بعضی مباحث مورد تنازع صادر کند. برای مثال درباب اشعری بودن خواجه (همان: ۱۳۲) می‌نویسد:

در سراسر دیوان حتی یک مورد که دلالت آشکار بر بهره‌گیری مسلم او [حافظ] از یکی از اصول و عقاید متمایزکننده اشعری‌گری داشته باشد وجود ندارد به‌جز اشعاری با مضمون جبر، ازلیت عشق و غیره آن هم در تمامی متون بی‌شمار شعر بی‌ویژه غزل چنین است.

سپس استدلال روشن خود را برپایه ازلیت حق، قدم عشق، و میثاق الست استوار می‌کند.

اما در شرح غزل‌ها حالت تدریس و حال‌وهوای عشق معلمی او سخت پدیدار است. به زبان ساده و حسی از واژه‌ها و تصحیح‌ها و سبب انتخاب شکلی به‌جای شکل دیگر چنان سخن می‌گوید که یقین کند مخاطب مطلب را فهمیده و قانع شده است.

پشت حجاب کلمات و عبارات کتاب معلم پرمایه و عاشقی حضور دارد که نه تنها با زبان، که با چشم و حرکات بدنی و موج سخن خود مشغول تدریس و تعلیم است. گاه جدی و پرصلابت سخن می‌گوید و گاه از طنز و کنایه‌ای ظریف استفاده می‌کند، مثلاً اصطلاح حافظ‌کار (همان: ۷۸) را برای مدعیان حافظ‌شناسی به‌کار می‌گیرد و در لفافه‌ای طنزگونه حرف‌های حسابی خود را به مخاطبان ویژه می‌رساند. درعین حال، اخلاق علمی و تقوای قلم را خوب رعایت می‌کند.

۳.۱.۴ ورود به متشابهات سخن

از دیگر امتیازات کتاب شرح شوق ورود مؤلف به ساحت اندیشه رندانه خواجه است که در کلام متشابه‌گونه ظهور کرده است. متشابهاتی که گروهی را به افراط و گروهی دیگر را

در اظهار نظر به تفریط کشانده است. در این وادی استاد حمیدیان بسیار موفق وارد شده است. برای نمونه به بیت معروف «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت ...» اشارت می‌کنیم که این بیت معرکه آرای حافظ پژوهان است و استاد ۱۵ صفحه (۱۷۱۸-۱۷۳۲) به شرح جامع و نقد اندیشه‌های مختلف در باب آن پرداخته است.

مؤلف محترم این بیت را از منظر فلسفه شرق و غرب و کلام اسلامی مورد تحلیل قرار می‌دهد و چند گزاره محکم از این مباحث استخراج می‌کند که خود شرح مفصل آن نکته مجمل در بیت است. ایشان به اثبات این اصل می‌پردازد که شر اساساً ماهیت عدمی و سلبی دارد نه وجودی و ایجابی (همان: ۱۷۲۰) سپس چنین نتیجه می‌گیرد:

این عقیده که شر امری سلبی یا عدمی و لاوجود است مورد قبول بسیاری از حکمای جهان اسلام و اروپاست. از جمله فیلسوف بزرگ آلمانی لایب نیتس که بحث‌های گسترده و ژرف در این باب دارد. هم‌چنین اگر حافظ می‌گوید:

گر من آلوده دامنم چه زیان همه عالم گواه عصمت اوست

دقیقاً به همین عقیده باز می‌گردد که خیر و شر یا خطا و نقص و غیره تنها به دنیای ماده و محسوسات متعلق است و نه به خداوند که خیر و عصمت مطلق است» (همان: ۱۷۲۱).

آن‌گاه از جهان فلسفه رو به عالم عرفان و آرای اهل معرفت می‌گذارد و با آرایه استشادات و استنادات بسیار به مورد و متناسب از عین القضاات همدانی و عزیز نسفی و شاه محمد دارابی به اثبات نظر خود می‌پردازد و در نهایت به اندیشه اهل ادب و حکمت در روزگار معاصر سری می‌زند و از نظرات استاد زرین‌کوب و خرم‌شاهی و استاد شهید مرتضی مطهری نیز بهره می‌گیرد. تصور می‌شود شرح این بیت و بسیاری از ابیات از این دست با بیانی فصل الخطاب پایان می‌یابد.^۶

۴.۱.۴ مهندسی فرهنگ

اگر مهندسی فرهنگ را استفاده بهینه از منابع فرهنگی و شیوه تسری و اشاعه آن در جامعه با ابزار مناسب و توجه به عوامل زمانی و مکانی تعریف کنیم، یکی از برکات کتاب شرح شوق را نیز بیان کرده‌ایم.

استاد حمیدیان شعر حافظ و کلاً ادب گرانسنگ فارسی را صرفاً به عنوان یک شیء ارزشمند موزه‌ای نمی‌نگرد، بلکه آن را چشمه جوشانی از حکمت و معرفت می‌داند که

در بستر روزگار جاری است و جاری خواهد بود. در جای‌جای این کتاب نسبت شعر حافظ با فرهنگ و تفکر و اخلاق و دین‌مداری و تاریخ و حتی سیاست مورد بحث قرار گرفته است.

از این منظر شرح شوق مدرسه‌ای زنده و امروزی است که بسیاری از پرسش‌ها و نیازهای فرهنگی و اخلاقی امروز را به روشنی مورد بحث و فحص قرار داده است. استاد در این باب می‌نویسد:

جای شگفتی نیست که شعری با چنین آمیزه‌ای به تصدیق بسی از متفکران جهانی، مهم‌ترین مدد یا ادای سهم او به کل مجموعه دانش و فرهنگ بشری و جهانی بوده است و خواهد بود. برای این آمیزه شگفت‌انگیز فکرت و حکمت با لطافت و ظرافت، گمان نمی‌کنم تعبیری گویاتر و کوتاه‌تر از فلاطون خم‌نشین شراب بتوان یافت تا نماد حکمت ذوقی ایرانی باشد (همان: ۱۱۲).

عناوین زیر می‌تواند نمونه‌هایی از مواد و مبانی مهندسی فرهنگ تلقی شود: تحلیل دقیق از مدایح خواجه (همان: ۶۶، ۶۷)؛ به‌شبهه تفکر خواجه (همان: ۷۹)؛ نسبت میان عرفان و غزل و جامعه و سیاست در زبان حافظ (همان: ۱۰۲)؛ حافظ و جریان‌های سیاسی و فتنه‌های روزگار (همان: ۱۰۳)؛ عدم انطباق هنجارهای غربی با شعر حافظ (همان: ۱۰۶)؛ غلبه اندیشه‌های مؤمنانه و عارفانه حافظ بر حکمت و فلسفه (همان: ۱۲۶)؛ شکستن هنجارهای زشت و نقاب‌زده و بیان نیکی و زیبایی (همان: ۲۷۸)؛ دفاع از مقام دینی حافظ و نسبت زهد حقیقی با زهد ریا (همان: ۳۰۱)؛ اطلاعات منظومی نویسنده از شعر و ادب و چهره‌های فرهنگی و ادبی (همان: ۸۴۶)؛ ورود مناسب و جالب به فضای فرهنگی شیراز (همان: ۱۰۵۸)؛ تنزیل و تنزیه شعر (همان: ۱۷۶۱)؛ ادب و تاریخ (همان: ۱۹۰۳)؛ نقد تاریخی (همان: ۱۹۷۴)؛ تحلیل و تفسیر زندگانی دنیا (همان: ۲۰۳۲)؛ تحلیل تاریخی (همان: ۲۰۵۹)؛ تحلیل فرهنگی و تاریخی (همان: ۲۳۸۴)؛ رابطه شعر و زبان (همان: ۲۹۴۲)؛ تحلیل تاریخی (همان: ۲۹۵۴)؛ میر نوروزی (همان: ۳۸۷۰).

۵. کاستی‌های محتوایی کتاب

اگرچه به اعتقاد این جانب به‌کاربردن واژه «کاستی» برای چنین اثری بزرگ منسجم جفاست، این کلمات در ساحت داوری و عالم نقد معنی دقیق خود را دارد و در پیشگاه اهل انصاف دور از افراط و تفریط به‌کار می‌رود.

۱.۵ نقد درون‌ساختاری

شرح شوق از معدود آثاری است که با هندسه‌ای روشن و شیوا تمام اجزا و عناصر متکثر کتاب را سامان داده است. پیرو چنین هنری که ویژه استادان کارآمد و باتجربه است، ذهن مخاطب نیز برداشتی جامع و کلی از حافظ خواهد داشت، هرچند که جزئیات علمی را فراموش کند. مواردی جزئی از جهت شکل اثر در کتاب مغفول مانده که در گفتار (۲.۲) به آن پرداختیم.

به نظر این جانب این کتاب از جهت ساختار درونی اثری کاملاً منسجم و محکم است تنها مواردی جزئی در ساختار برونی آن قابل تأمل است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲.۵ نقد برون‌ساختاری

در این گفتار، ابتدا میزان سازواری مطالب با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر بررسی می‌شود، سپس مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱.۲.۵ سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر

استاد حمیدیان در جلد اول شرح شوق مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض و بنیادی کتاب را گسترده و مبسوط و تمام‌جانبه مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. هم‌چنان‌که اشارت شد، این جلد بررسی مبانی محوری و مشترک در کل غزلیات حافظ است. بعضی از این مبانی به سبب اهمیت خاص در سایر مجلدات تکرار و تأکید شده است. انصافاً ساختمانی محکم و قابل اعتماد بر این شالوده پولادین به‌شایستگی برافراشته شده است، اما یک مورد بسیار حساس در سخن حافظ در لجه اضطراب افتاده است. به‌گونه‌ای که اگر کسی با شاکله فکری نویسنده آشنا نشده باشد، برداشتی کاملاً وارونه و اشتباه از کلام ایشان خواهد داشت و آن موضوع شراب و واژگانی از این دست در شعر حافظ است. این موضوع نه تنها در این کتاب، که در بسیاری از مقالات و آثار حافظ‌پژوهی با اضطراب و عدم قطعیت مطرح شده و هر کس افسونی می‌دمد و سخنی می‌گوید و برهانی می‌تراشد. تأکید می‌کنم که اساس نظر استاد بر این است که شراب در شعر حافظ همان باده حقیقت و به زبانی دیگر بیانی از لذت‌های عقلی است و در جای‌جای کتاب به اثبات این نظر همت گماشته است، اما در برابر این اندیشه محکم گزاره‌ها و عبارتهایی هم یافت می‌شود که ظاهر آن با موازین مطرح‌شده متناقض می‌نماید و به اعتقاد این جانب لازم است که این دست جملات بازسازی

شود و اگر این کار نشود، مخاطب در حیرت می‌افتد و عاقبت متوجه نمی‌شود که آیا این مرد ماندگار تاریخ و فرهنگ و ادب و اندیشه بشری واقعاً باده‌خوار بوده یا نبوده؟! استاد حمیدیان مکرر تصریح کرده‌اند که خواجه دغدغه گوهر عزیز و ارجمندی به‌نام دین دارد و دردمندانه ژرفنای اضطراب خود را از این آفت و آسیب بزرگ که این گوهر در مرداب و مزبله ریاکاری فروغلتد نشان می‌دهد و به‌اعتبار همین دغدغه است که دغدغه و ترس گناه نیز دارد و این هردو به اندیشه دینی باز می‌گردد (همان: ۹۰).

در تأیید همین نظر نویسنده دریاب رندی خواجه نظرات مبتنی بر اباحه‌گری و دید غیردینی (لائیک) را درباره حافظ شدیداً مردود شمرده و در دفاع از مقام معنوی او از قول استاد پورجوادی می‌نویسد:

حافظ وقتی از عمل زاهد انتقاد می‌کند درواقع نه از خود عمل، بلکه از ارتکاب آن توسط زاهد انتقاد می‌کند. اعمال عبادی به‌خودی‌خود مذموم نیست، بلکه بالعکس پسندیده است. مفسرانی که با دیدی غیردینی (لائیک) و بنا بر مذهب اباحه‌گری درباره ارزش‌گذاری حافظ در این‌باره قضاوت کرده‌اند مرتکب اشتباهی بزرگ شده‌اند. آن‌ها تصور کرده‌اند که حافظ مانند خود ایشان درباره اعمال شرعی داوری کرده است هرکس که به اعمال عبادی (از قبیل نماز و روزه و حج) نگاه کند آن‌ها را اسبابی می‌بیند که موجب قرب انسان به حق تعالی و درک حقیقت توحید می‌شود. اما اشکالی که در منزل زهد پیش می‌آید این است که زاهد این معنی را قلباً در نمی‌یابد (همان: ۳۰۱).

با چنین اعتقاد و نگاهی است که نویسنده صریحاً تأکید می‌کند که باده عرفانی در شعر حافظ غلبه کامل دارد و حضور باده انگوری صرفاً شگردی هنری است:

می‌توان باده معرفت و عرفان را اصل انگاشت و قائل به این شد که شاعر از باده انگوری و قراردادن آن در برابر گونه عرفانی در یک شعر به‌منزله عنصری شکلی برای آفریدن ابهام و سایه‌روشن هنری سود جسته است. البته ممکن است باز عده‌ای به مقتضای باور و نگرش خویش عکس این را هم اراده کنند یعنی انگوری را اصل و عرفانی را امری شکلی بدانند (همان: ۳۶۵).

همین مفهوم در جای‌جای کتاب به زبان‌های مختلف تکرار شده است، چنان‌که در (همان: ۱۱۷۲) که باده در فضایی ایهامی مطرح شده بر باده معرفت و عرفان تأکید کرده است و سخن شارحان دیگر را قاطعاً مردود دانسته است.

شیوه استاد در این باب چنان است که حتی ابیات کاملاً ملموس و به ظاهر صوری را خیلی دقیق و زیبا و قانع کننده تفسیر کرده است. مثلاً در شرح این بیت:

اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیزست

به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیزست

می نویسد: «بیش تر گفته ام که باده و متشابهاتش نمادی است که نه تنها احوال درونی و شخصی، بلکه وضع کلی جامعه را هم نمایندگی و بیان می کند» (همان: ۱۱۸۲).

از این دست تعبیر، یعنی دفاع از باده حقیقت در موارد مقتضی تکرار شده است (برای نمونه، بنگرید به همان: ۲۶۱۱، ۲۸۷۲، ۲۱۸۲). اما این آرا و دفاعیات محکم در جاهای دیگر به گونه ای مطرح می شود که گویا همین باده انگوری است. چنان که گاه ساقی را به طور معمول دارای عینیت و در همان مفهوم عادی آن پذیرفته است (همان: ۶۹۷) یا در شرح بیت «حافظ از دست مده دولت این ...» می نویسد: «نوح هم بی ارتباط با شراب نیست چون گویا مطابق اخبار یهود نوح نخستین کسی است که شراب ساخت» (همان: ۹۴۸). ظاهر این گزاره رهن اندیشه و متناقض با سخنان پیشین مؤلف در باب شراب است.

این تسامح در جای دیگر باز دیده می شود (همان: ۲۷۳۶) و نیز مطالبی که درباره نسبت ماه رمضان و باده مطرح کرده است (همان: ۲۸۹۷). در فضای تسامح گونه است و مخاطب را در حیرت و ایهام نگاه می دارد. جالب این که این بیت مولانا را در تأیید این تسامح به استشهاد آورده است.

بگفتمش مه روزه ست و روز گفت خموش که نشکند می جان روزه و صیام مترس

عجبا که ترکیب «می جان» را در این گفت و گو از نظر انداخته است.

قناعت کردن مؤلف به بعضی تعبیرات ظاهری سببی بر ایجاد حیرت یا قبول مفهوم ظاهری و لایه نخستین معنوی تعبیرات است مثل: شراب خانگی و ترس محتسب خورده (همان: ۲۹۹۹).

این ماجرا گاه در تناقضی بسیار تنگاتنگ زبانی گرفتار می شود و حقیقت فدای این تنگنا می گردد. تاجایی که در گرما گرم حجت در اسفار اربعه روحانی و عرفانی پای باده انگوری به معرکه می آید (همان: ۳۲۴۴-۳۲۴۶) و به فاصله یک صفحه پس از این گفت و گو بر عرفانی بودن غزل تأکید می شود و از همه عجب تر نسبت میان استخاره و شراب خوردن در فصل بهار مورد تحقیق قرار می گیرد.

مجدداً تأکید می‌شود که این مشکل نه در مبانی زیرساختی و عقیده مؤلف که بیش‌تر در شیوه بیان است والا در پیشگاه آن تفقّهات ژرف و بلند قرآنی و روایی و عرفانی باده انگوری اصولاً لذت‌های حسی جایی نخواهد داشت.

مؤلف محترم به‌خوبی می‌دانند که شیوه اهل عرفان نیستی آوردن و قبول عیب خویش و گناه‌کاری خود است به‌تعبیر حضرت امیرالمؤمنین (ع) «بِعَجْوَنَ اَلِی رِبْهَم مِّن مَّقَام نَدَم و اعتراف»، به پروردگار خود فریاد برمی‌دارند پشیمان‌اند و به گناه اعتراف دارند (سیدرضی ۱۳۶۸: ۲۵۶) و این اوصاف نه‌تنها در مردان خدا که در اولیای بزرگ و ائمه اطهار به‌روشنی می‌توان دید دعاها و مناجات‌های ایشان تصویری از گناه‌کار پشیمانی است که با تمام هستی خود توبه می‌کند و به پروردگار خویش باز می‌گردد. درحالی‌که در مرتبه عصمت خاص الهی قرار دارند. این‌جا مجال گفت‌وگو نیست، اما اشارت می‌کنیم که دل مردان حق چنان بزرگ و گسترده است که همه عالم هستی را در خود جای می‌دهد و این صفتی است الهی برای آنان که اخلاق حق متخلق شده‌اند و به‌قول شمس تبریزی از حوادث بشری رسته‌اند (شمس تبریزی ۱۳۵۶: ۶۹) در این مرتبه است که با همه اجزای هستی در ارتباطند و خود را از همه و همه را از خویش می‌بینند به‌قول عطار:

ای ز جمله پیش و هم بیش از همه جمله از خود دیده و خویش از همه

(عطار ۱۳۸۳: ۸۱)

زبان ایشان در این مقام پیرو دل دریایی ایشان است. درحقیقت به همه افراد و اشخاص و حالات متمثل می‌شوند. این تمثیل برای بعضی توهم انگیز است، چنان‌که تصور می‌کنند گناه بر خود زدن عین گناه‌کاری است به‌قول خواجه:

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است

۲.۲.۵ بررسی میزان سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی

پاسخ این پرسش ضمن مباحث پیشین مطرح شده است. مجدداً تأکید می‌شود که توفیق استاد در تبیین نسبت میان آموزه‌های وحیانی خصوصاً آیات قرآن مجید و آموزه‌های دینی اعم از کلامی و عرفانی و تفسیری بسیار چشم‌گیر و عمیق و تحسین‌برانگیز است.

وقتی محققان به‌طور معمول رابطه قرآن و شعر را بررسی می‌کنند، به بیان اقتباس و تلمیح رایج در علم بلاغت بسنده می‌کنند و از آن درمی‌گذرند. بنده در هیچ شرحی از قدیم و جدید نه‌تنها درباب حافظ که شرح‌های مثنوی و سعدی و انوری و ... عمق قرآن‌پژوهی

و تحقیقات دینی را هم‌سنگ کتاب شرح شوق نیافته‌ام. در این کتاب، نسبت میان قرآن و حافظ در قالب تدبیر و تفقهی بسیار عمیق و بی‌نظیر مطرح شده که گاه از شدت ژرفنمایی و زیبایی مخاطب را به حیرت درمی‌اندازد. این بخش از کلام ایشان بسیار مؤثر بدیع و جذاب است و شاهدهی عدل بر عمق ارادت و اطلاع و عشق ایشان به کلام الهی است. مشرب و مکتب کلامی استاد برخوردار از منابع شیعی است.^۷

تفقه و تدبیر در حدیث (همان: ۲۴۴۳) تفقه و اجتهاد دقیق و تحسین‌برانگیز در مباحث کلام اسلام (همان: ۱۷۱۸، ۱۷۳۲، ۳۴۸۴).

بحث جامع در باب چیرگی اندیشه‌های ایمانی حافظ بر حکمت و فلسفه (همان: ۱۲۶)، دفاع محکم و مستند از مقام دینی و اعتقادی خواجه و بحث در باب زهد حقیقی در برابر زهد ریا (همان: ۳۰۱)، بحث و گفت‌وگو در این باب که هدف غایی خواجه وصول به حق و حصول مکارم اخلاق است (همان: ۴۰)، و تحقیق گسترده و ژرف درباره‌ی استخاره در شیعه امامیه (همان: ۱۴۷۲).

۶. نتیجه‌گیری

کتاب شرح شوق در شمار ارزش‌مندترین آثار حافظ‌پژوهی و حتی بهترین پژوهش‌های ادبی معاصر است و می‌توان گفت یکی از تحقیقی‌ترین و اجتهادی‌ترین پژوهش‌های صورت‌گرفته در علوم انسانی در یک‌صد سال اخیر است.

دانش ژرف نویسنده هم‌راه با اجتهاد تحسین‌برانگیز در قالب هندسه متین زبانی اثری ماندگار پدید آورده است، به‌گونه‌ای که بسیاری از مسائل و مباحث بحث‌برانگیز و مورد تنازع را به‌شایستگی تحلیل و تفسیر کرده در نصاب توفیقی که گاه سخن مؤلف را در این مباحث می‌توان فصل‌الخطاب تلقی کرد.

این کتاب هم از جهت ساختار و هم از حیث محتوا ممتاز است. مؤلف با اشتیاق و بردباری مسائل کلی و جزئی و متنوع مربوط به اندیشه و شعر حافظ را واکاوی کرده و دریافت‌های خود را با دقت و استدلال و اجتهاد به اهل معرفت ارزانی داشته است و هرکجا که کم‌ترین تردید در استنباط خود دارد با کمال شجاعت مطرح کرده است.

آراستگی و توان‌مندی مؤلف به دو بال علم و معرفت تجربه و تحلیل‌های متنوع ایشان را در فضای روشن تفقه و تدبیر و اجتهاد جلوه‌گر ساخته است و توأمان چنین هنری آفاق گسترده‌ی زبانی از مرتبه‌ی زبان حسی و زبان علمی - عقلانی تا زبان دل‌بر هندسه سخن وی بال‌گشوده است.

ورود به کلام متشابه و دولبه و رندانه خواجه و تفسیر موفق این دست سخنان از دیگر امتیازات شرح شوق است.

به اعتقاد این جانب این کتاب در جهت کاربردی و راه‌بردی فرهنگ ایران و در نگاهی گسترده‌تر فرهنگ بشری می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. استاد حمیدیان زمینه مناسبی پدید آورده تا اندیشه و شعر و ذوق خواجه در جهت مهندسی فرهنگ و جامع تراز این معماری فرهنگ به کار گرفته شود و این منبع جوشان حکمت و معرفت مکارم اخلاق در غبار بحث‌های سنتی و بیهوده مدفون نماند.

سخن آخر این که منظومه بزرگ اندیشه و مبانی استدلالی و فکری مؤلف در این کتاب مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و کلام و حیانی، به‌ویژه مذهب شیعه امامیه است و در این انطباق و بهره‌وری از سایر شرح‌های حافظ موفق‌تر و ظریف‌تر عمل کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، بنگرید به ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۶۳، ۷۷۸، ۷۷۹، ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۹، ۸۲۴، ۸۳۱، ۸۳۶، ۸۴۳، ۸۶۰، ۸۶۹، ۸۷۵، ۸۸۱، ۹۲۶، ۹۴۰، ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۹، ۱۰۲۶، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱، ۱۱۶۷، ۱۱۲۳۷، ۱۴۴۰، ۱۴۷۲، ۱۵۱۳، ۱۶۲۱، ۱۶۲۷، ۱۶۸۰، ۱۶۸۹، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸ تا ۱۷۳۲، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۶۸، ۱۹۰۱، ۱۹۱۹، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۲۰۴۱، ۲۱۰۸، ۲۱۸۶، ۲۳۳۳، ۲۳۵۹، ۲۳۸۴، ۲۴۴۳، ۲۴۷۸، ۲۵۰۳، ۲۶۱۴، ۲۶۷۷، ۲۷۸۲، ۲۸۶۹، ۲۹۴۲، ۲۹۵۴، ۲۹۶۴، ۲۹۶۵، ۳۰۶۶، ۳۱۴۷، ۳۲۱۷، ۳۲۶۷، ۳۴۰۴، ۳۴۸۴، ۳۴۸۸، ۳۵۰۸، ۳۵۲۱، ۳۵۷۱، ۳۶۵۷، ۳۶۶۶، ۳۷۴۳، ۳۷۸۱، ۳۸۱۰، ۳۸۴۶، ۳۸۵۳، ۳۸۶۸، ۳۹۷۹، ۴۰۱۰، ۴۰۱۹، ۴۰۵۴ و ۴۰۵۴.
۲. برای نمونه اطناب‌ها، بنگرید به ۵۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۴۶، ۳۶۴، ۴۰۰، ۴۷۳، ۷۲۹، ۷۵۷، ۷۶۱، ۷۶۲، ۱۰۵۶، ۱۱۰۷، ۱۲۱۲، ۱۲۱۴، ۱۵۸۸، ۱۶۰۵، ۱۶۰۹، ۱۶۶۱، ۱۷۹۳، ۲۱۵۰، ۲۶۲۷، ۳۳۵۴ و ۳۹۵۸.
۳. برای نمونه، بنگرید به ۸۱، ۱۳۲، ۱۸۳۸، ۱۸۶۰، ۱۹۵۷، ۱۹۵۹، ۱۹۸۱، ۱۹۹۴، ۱۰۶۷، ۱۴۷۲، ۱۵۱۳، ۱۶۸۰، ۱۷۳۲، ۱۷۱۸، ۱۸۲۶، ۲۱۸۶، ۲۴۴۳، ۲۴۷۸، ۲۹۶۴، ۳۴۸۴ و ۳۴۹۷.
۴. برای نمونه، بنگرید به ۱۰۲، ۱۱۰، ۲۷۸، ۳۶۴، ۷۵۹، ۸۰۵، ۸۳۱، ۸۴۶، ۸۷۱، ۸۷۲، ۹۲۶، ۱۲۳۷، ۱۶۸۹، ۱۷۰۸، ۱۹۰۱، ۲۵۰۳، ۲۵۳۷، ۲۶۳۷، ۲۸۶۹، ۲۹۵۴، ۳۴۰۴، ۳۷۰۸، ۳۷۴۳، ۳۹۷۹ و ۳۹۸۹.
۵. برای نمونه، بنگرید به ۱۰۲-۱۱۰، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۸۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۷۵، ۱۹۰۱، ۱۹۱۹، ۲۹۴۲، ۳۰۹۶، ۳۱۴۷، ۳۲۷۰، ۳۴۴۷، ۳۴۷۴، ۳۴۸۴، ۳۴۸۸، ۳۵۲۱، ۳۵۷۱، ۳۷۸۱، ۳۸۵۳ و ۴۰۱۰.

چنین کنند بزرگان: نقد و تحلیل کتاب شرح شوق ۳۳۳

۶. برای نمونه، بنگرید به ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۹، ۸۴۳، ۸۶۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۹۴۰، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱، ۱۸۲۶، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۳۰۹۶، ۳۱۴۷ و ۳۶۵۷.

۷. برای نمونه، بنگرید به ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۱۰۶۷، ۱۰۱۳، ۱۶۸۰، ۱۸۲۶، ۲۱۸۶.

کتاب‌نامه

قرآن مجید.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵)، چهار گفتار درباره زبان، تهران: آگاه.

حمیدیان، سعید (۱۳۹۰)، شرح شوق، شرح و تحلیل اشعار حافظ، ۵ ج، تهران: قطره.

ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان (۱۳۷۴)، شرح عرفانی غزل‌های حافظ، تصحیح و تعلیقات

بهاء‌الدین خرمشاهی، کورش منصوری، و حسین مطیعی امین، ۴ ج، تهران: قطره.

دارابی، محمد بن محمد (۱۳۵۷)، لطیفه غیبی، شیراز: احمدی.

راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مؤسسه

فرهنگی آرایه.

سیدرضی (۱۳۳۸)، نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی.

شمس تبریزی، محمد بن علی بن ملک‌داد (۱۳۵۶)، مقالات شمس، تصحیح محمدعلی موحد، تهران:

دانشگاه صنعتی شریف.

عطار، فریدالدین محمد نیشابوری (۱۳۸۳)، منطق‌الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۳)، مثنوی معنوی، تهران: امیرکبیر.

نیری، محمدیوسف (۱۳۸۶)، سودای ساقی، شیراز: دریای نور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی